

RESTRICTED

برنامه تاریخ شفاهی

مصاحبه شونده : آقای دکتر جواد نوربخش

مصاحبه کننده : آقای سیدولی رضا نصر

واشنگتن، دی . سی .

۱۹ ژوئن ۱۹۹۱

- سوابق خانوادگی و تحصیلی ، در باب روابط بین گروههای مختلف مذهبی
در کرمان ، خاطراتی از ذوالریاستین ، چگونگی صوفی شدن ، تاریخ
طریقه نعمت‌اللهی .
۴ - ۱
- چگونگی عملکرد طریقه نعمت‌اللهی ، تصوف و فراماسونری ، علماء و
صوفی ها ، زیربنای اجتماعی و بسط جغرافیائی طریقه نعمت‌اللهی .
۶ - ۴
- طریقه نعمت‌اللهی و انقلاب ۱۳۵۷ ، روابط طریقه و حکومت پهلوی ،
نقش طریقه نعمت‌اللهی در تاریخ و فرهنگ ایران ، فعالیت‌های
طریقه نعمت‌اللهی در ماه‌های اخیر ، فعالیت‌های طریقه نعمت‌اللهی
در خارج از ایران ، فعالیت‌های مصاحبه شونده در دانشگاه تهران و
پیشرفتهائی در زمینه تدریس روان پزشکی .
۱۴ - ۷

سؤال : آقای دکتر خیلی متشکر از اینکه قبول فرمودید وقت به ما بگذرانید و شمه‌ای از خاطراتتان را در این برنامه ضبط فرمائید. می‌خواستم اگر می‌شود با یک مختصر از طفولیت و سوابق خانوادگی شروع بکنید.

آقای دکتر نوربخش : من در ۱۳۰۵ شمسی در کرمان متولد شدم. جد من در اواخر قرن دهم در کرمان از مشایخ سلسله نوربخشیه بود که خانقاه‌اش هنوز هست و در حال حاضر خانقاه نعمت‌اللهی است و تعمیر شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در کرمان داشتیم، بعد در سن ۱۷ سالگی وارد فخر سلسله نعمت‌اللهی شدم و آمدم تهران. تحصیلات طب را در تهران انجام دادم بعد از خاتمه دانشکده چهار سال معاون و رئیس بیمارستان بیم بودم. بعد آمدم تهران و وارد دانشگاه تهران شدم در رشته روان پزشکی تا استاد و مدیر گروه شدم و پس از ۲۵ سال خدمت در دانشکده خودم را بازنشسته کردم.

سؤال : آقای دکتر شما خانواده‌تان اهل تصوف بودند؟

آقای دکتر نوربخش : عرض کردم جد من در اواخر قرن دوازدهم از مشایخ سلسله نوربخشیه بوده.

سؤال : یعنی پدر و مادرتان؟

آقای دکتر نوربخش : یعنی پدر و مادرم، نه.

سؤال : آنوقت شما با سلسله از طریق خانواده آشنا شدید؟

آقای دکتر نوربخش : شخصا.

سؤال : شخصا آشنا شدید. یک خاطره‌ای دارید از آن حال و هوای آن دوران کرمان فرض فرمائید نقش متموفه، نقش شیخیه گروه‌های مختلف چطور بود؟ چه چوی داشت؟

آقای دکتر نوربخش : در کرمان یک تعداد معدودی سلسله اخوان و سلسله نعمت‌اللهی بودند یک تعدادی هم شیخیه دیگر بقیه عرض شود که شیعه اثنی عشری معمولی بودند.

سؤال : آنوقت روابط چطور بود بین اینها؟

آقای دکتر نوربخش : بین درویشان نعمت‌اللهی و شیعه خوب بود، ولی بین شیعه و شیخیه رابطه خوب نبود.

سؤال : بین نعمت‌اللهی و شیخیه چطور آقای دکتر؟

آقای دکتر نوربخش : ما با آنها خوب بودیم، درویشها با آنها خوب بودند، ولی عکس العملی هم از آنها نسبت به درویشهای نعمت‌اللهی نبود، بطوریکه يك عده‌ای از شیخیه آمدند پیش من درویش شدند.

سؤال : اصولاً تعداد شیخیه‌های درویش زیاد است؟ یا پینشان تصوف رواج دارد؟

آقای دکتر نوربخش : نه، اصولاً شاید جمعاً ده نفر، بیست نفر پیش من درویش شدند.

سؤال : آقای دکتر چه سالی جناب‌عالی پیر طریقت شدید در حقیقت؟

آقای دکتر نوربخش : من در سن ۲۵ سالگی.

سؤال : خیلی جوان بودید.

آقای دکتر نوربخش : بله، بله. نسبتاً.

سؤال : چه جور خاطره‌ای برای شما ایجاد می‌کرد. هیچ مشکلی می‌داشت که آدم به این جوانی بگرداند يك سلسله‌ای به این بزرگی را؟

آقای دکتر نوربخش : نه قبل از اینکه من چیز بشوم خود درویشها می‌دانستند که بعد از مرشد من مرشد خواهم شد.

سؤال : مرشد شما کی بود آنوقت؟

آقای دکتر نوربخش : مرحوم ذوالریاستین.

سؤال : چه خاطره‌ای دارید از ایشان؟

آقای دکتر نوربخش : چه خاطره، چه بگویم؟

سؤال : ایشان هم ساکن کرمان بودند؟

آقای دکتر نوربخش : تهران بودند. من تنها خاطره‌ای که از درویشی دارم این است که تصمیمی برای درویش شدن نداشتم.

سؤال : چطور شد آقای دکتر درویش شدید؟

آقای دکتر ثورپخش : آها، عرض شود که من کلاس ۱۱ دبیرستان بودم و يك چرخي داشتم که عصرها بعد از مدرسه آن را سوار می شدم و میرفتم به يك کوهی نزدیک کرمان. چرخ را می گذاشتم و میرفتم توی کوه برای خودم گریه می کردم بدون اینکه باصطلاح هدفی داشته باشم یا فکر درویشی باشم. روزی از روزهایی که از دوستان پدر از آنجا می گذشت وضع ما را دید و به پدر اطلاع داد که وضع پسر خطرناک است. پدرم از من سوال کرده که، "آیا کسی را دوست داری؟ عاشق شدی؟" گفتم "نه." بعد یکی از دوستان پدرم که درویش بود و پدرم با او وضع مرا مطرح کرده بود گفت "اگر درویش بشود حالش خوب می شود." دوست پدرم روزی آمد خانه و گفت که، "من می خواهم بروم دیدن یکنفر، تو میایی که برویم؟" گفتم، "آره." توی راه که میرفتیم گفت، "من هروقت پیش این مرد میروم غسل می کنم تو حاضری غسل بکنی؟" گفتم، "بله." البته قبلا" به مرشد گفته بود که چنین کسی را میآورم و درویشش بکن. خلاصه مسائل درویشی ما را تهیه کرد، رفتیم توی خانه مرشد و من هنوز اطلاع نداشتم مسئله چه هست. ما را هل داد توی اطاق مرشد و خودش هم رفت. ما نشستم. مرد درویشی با لباس درویشی آمد و رویش را کرد به من و گفت، "شنیدم پسر که تو در مدرسه هم همیشه شاگرد اول بوده ای، میل داری در راه خدا هم شاگرد اول بشوی؟" گفتم "نمی فهمم." دست ما را گرفت توی دست خودش.

سوال : این خود مرحوم ذوالریاستین بود؟

آقای دکتر ثورپخش : یکی از مشایخ او بود، مرحوم رفیع علیشاه.

سوال : آنوقت شما درحقیقت سیر عرفانی خودتان را پیش همین شیخ داشتید؟

آقای دکتر ثورپخش : نه، من یکسال پیش او بودم و بعد آمدم تهران پیش مرحوم ذوالریاستین. شش سال پیش مرحوم ذوالریاستین بودم.

سوال : اصولاً قربان سازمان طریقت بچه صورتی است. فرض بفرمائید يك مرشدی مثل خودتان یا يك مردی ذوالریاستین هست، آنوقت زیر آن مرشدها و یا شیوخ دیگر هستند؟

آقای دکتر ثورپخش : بله، هر قطب در زمان خودش چند تا شیخ خیلی مجاز دارد که دستگیری می کنند در هر شهری و هر مملکتی.

سوال : آنوقت آنها مسئولیت...

آقای دکتر ثورپخش : هم ارشاد را دارند و هم مسئولیت درویش را دارند.

سوال : آنوقت قربان نعمت الهی ما را شعبه های دیگر هم پیدا کردند طول زمان؟ یعنی شیخ خودشان را و مرشد خودشان را پیدا کردند؟

آقای دکتر نوربخش : نعمت اللہی ہا از زمان رحمت علیشاہ بہ بعد سابقہ شان چنین است: جانشین رسمی رحمت علیشاہ منور علیشاہ بود، بعد دو نفر از مشایخ رحمت از زیر پال منور علیشاہ بتدریج شاہہ خالی کردند، یکی صفی علیشاہ یکی. عرض شود طاوس العرفاء.

سؤال : طاوس العرفاء؟

آقای دکتر نوربخش : کہ گناہادی ہا را درست کردند.

سؤال : و این ذہبیہ و اینہا ہم آیا مشتق از همان دورہ ہستند.

آقای دکتر نوربخش : نہ، این ذہبی جدامت و ربطی بہ آنہا ندارد.

سؤال : و این گروہ آقای ملک نیا آنہا چطور؟ آنہا ہم مشتق از نعمت اللہی شدند؟

آقای دکتر نوربخش : یک حاج محمد حسن مراغہای بود کہ پیش مرحوم ذوالریاستین درویش شدہ بود. بعد عرض شود کہ "ہر" را از "ہر" نمی دانست، نہ سواد ظاہری داشت نہ باطنی. بعد یکروز مرحوم ذوالریاستین بہ من گفت کہ مریدم آمدہ از آذربایجان برویم دیدنش. وقتی رفتیم جناب پیر مراغہای را دیدیم معلوم شد این خودش را مرشد میداند. بعد از ذوالریاستین کہ ما زیاد با دربار میانشہ مان خوب نبود، ساواک این را علم کردند عرض شود کہ مرشدنش کردند. (خندہ)

سؤال : حالا اتفاقاً من از این سؤال بیشتر راجع بہ روابط با امراء و حکومت می کنم. می خواستم ازتان سؤال کنم حالا کہ دراین باب ہستید اصولاً تعلیم و تربیت یک صوفی بیشتر بچہ صورت است؟ فرض بفرمائید مبنا بر تعلیمات شفاہی است؟

آقای دکتر نوربخش : مبنا بر شفاہی است و از کار قضیہ است کہ ہرکسی یک کشف شہود مخصوص دارد کہ اینہا را در اثر مداومت پا ذکر درویش آن مشاہدات را می بیند، خدمت مرشد عرض می کند ذکر را عوض می کنند، ہمینطور مراحل بہ مراحل میرود بالا تا بہ مرحلہ شیخیت برسد.

سؤال : آنوقت تا چہ حد شیخ کنترل دارد روی تعلیم و تربیت؟

آقای دکتر نوربخش : بستہ بہ مقام شیخ است. شیخی یک درجہای دارد.

سؤال : آنوقت مثل فرض کنید بعضی وقتہا کہ موقعیت جغرافیائی ایجاب می کند چنانچہ جنابعالی فرض بفرمائید پیش از یک حدی نمی توانید بیانید؟ آنوقت مردہ کہ از شیخ دور ہستند چطور ثنارت می شود بر آنہا؟

آقای دکتر نوربخش : آثاری که از شیخ دور هستند هم پوست هستند هم ملب.

سؤال : آنوقت قربان آن قدیم همیشه بنظر میرسید که خیلی بیشتر از اعیان و دولتمردان پیرو تصوف بودند یعنی در سالهای مثل فرض بفرمائید ۱۳۲۰، ۱۳۳۰ حتی قدیمتر؟

آقای دکتر نوربخش : اینها علت داشت. اینها اعیان و رجال درویش نمی شدند، تبعیت می کردند. مثلاً در زمان صفی (صفی علیشاه) ظهیرالدوله داماد شاه بود درویش و مرید صفی شد و همه قاجاریه و خوانین دنباله روی ظهیرالدوله رفتند پیش صفی درویش شدند، ولی بطور عادی کمتر بودند.

سؤال : آنوقت این دوران آخر کمتر شده بود؟ فرض بفرمائید یک زمانی می گفتند حتی برادران انتظام صوفی بودند؟

آقای دکتر نوربخش : این را عرض می کنم، اینها همه مسئله و چیزهای پشتشان بوده. آخر انجمن اخوت را ظهیرالدوله درست کرد، فراماسیون آورد آن ظهیرالدوله توی انجمن اخوت. انتظام فراماسیون شدند، اینها همه جزء فراماسیونی ظهیرالدوله بودند.

سؤال : آنوقت فراماسیونی درمقابل تصوف چیزی بود، یعنی آیا یک رقابتی بود؟

آقای دکتر نوربخش : عرض شود چون صفی بعد از خودش کسی را معلوم نکرد ظهیرالدوله ناچار شد برای حفظ ریاست خودش یک تشکیلاتی درست کند بنام انجمن اخوت که یک شاخه‌ای بود از فراماسیون.

سؤال : آقای دکتر این ضوابط با علماء چطور بود؟ بطور کلی در دوران قبل از وقوع انقلاب ؟

آقای دکتر نوربخش : در دوران پهلوی اصولاً مخالف بودند آخوندها با درویشها، ولی اظهار وجود نمی کردند.

سؤال : مخالفتشان بدور چه می گذشت؟ یعنی چه چوری بروز میدادند، چه چوری نشان میدادند آیا کتاب می نوشتند یا فرض بفرمائید ادیتها دیگر بود؟

آقای دکتر نوربخش : کتاب کمتر می نوشتند، اصحاب خاصشان می گفتند که اینها بد هستند.

سؤال : آنوقت فرض بفرمائید در تهران بدتر بود یا بهتر بود؟

آقای دکتر نوربخش : نه، فرق می کرد مثلاً فرض کنید در جاهای دور افتاده‌ای مثل کرمانشاه، سنندج، کرمان اینها تقریباً علمایشان خوب بودند با درویشها.

سؤال : آیا از علماء خودشان درویش بودند؟

آقای دکتر نوربخش : يك عده‌ای درویش بودند.

سؤال : آدمهای سرشناس؟

آقای دکتر نوربخش : يك عده‌ای درویش بودند از علماء.

سؤال : من شنیدم يك موقعی همین آقای دستغیب مثلاً" در شیراز به خانقاه میرفته.

آقای دکتر نوربخش : خانواده دستغیب به مرحوم ذوالریاستین ارادت داشتند.

سؤال : آنوقت شما کی حس کردید که درحقیقت این نوع روابط انسانی و یا دوستی و همگامی با علماء شکست یا گمست هیچ موقع حس کردید که حالت علماء نسبت به تصوف بطور محسوسی دارد عوض می شود؟

آقای دکتر نوربخش : نه، نه. من اصلاً" می دانستم که ملاء با درویش سازگار نیست. این طبیعی است.

سؤال : وقتی که انقلاب شد چه شد؟ یا آن سالهای انقلاب؟ آیا فشار بیشتر شد؟

آقای دکتر نوربخش : نه با ما فشار زیادی نبود.

سؤال : ولی یعنی فرض بفرمائید در کرمان شیخیه را اذیت کردند.

آقای دکتر نوربخش : نه، به ما فشار نیامد اولین پخشنامه‌ای که شد در اول انقلاب آقای مهدوی کنی گفت به درویشهای نعمت الهی کار نداشته باشید.

سؤال : چرا ایشان ارادت خاصی داشت؟

آقای دکتر نوربخش : حتماً".

سؤال : ولی آیا از شما يك چور سر سپردگی به دستگاه می خواستند بصورتی که از همه گروههای مختلف خواستند؟

آقای دکتر نوربخش : اینها را همه باید بگویم؟ دیگر جایی بحث نمی شود؟

سؤال : نخیر. می توانید صاحبه را ببینید. من همانطور که خدمتتان گفتم می توانید صاحبه را هر

موقعی که بخواهید باز کنید.

آقای دکتر نوربخش : عرض شود به حضورتان بعد از انقلاب همه رفته بودند خدمت خمینی. آقای کروبی هم آمد توی خانقاه که همه دستجمعی به دیدن امام برویم و شما هم بیائید.

سؤال : آقای کروبی به شما گفتند؟

آقای دکتر نوربخش : بله، بنده گفتم "بنده نمی آیم پیش ایشان". بعد يك شاگرد نجاری که پاسدارشان بود از من پرسید، "شما امام را انسان کامل ندیدید؟ گفتم، "نه"، ژ.ث. راکشید که بزند کروبی دستش را گرفت.

سؤال : یعنی خود آقای کروبی آمدند به خانقاه منزل چنابعلی؟

آقای دکتر نوربخش : عرض شود که بعد که آن پاسدار را برد بیرون، خودش آمد گفت، "آقا شما را می کشند، من میل ندارم شما را بکشند؟" گفتم، بهر صورت، من نمیروم.

سؤال : نگفت به شما که چرا مصر بودند شما را ببرند؟

آقای دکتر نوربخش : آنها دیگر بالاخره يك قوم و يك جمعیتی بودند هرچه پیشتر می شدند بهتر بود. بعد من آمدم بیرون از ایران.

سؤال : بعد آمدید بیرون آقای دکتر تاشیری داشت روی مرده شما؟ یعنی فرض کنید آن حال و هوایی که آن سالهای انقلاب پیدا شد؟

آقای دکتر نوربخش : يك عده ای از درویشهای ما اوائل رفتند شمال خمینی بعد پشیمان شدند.

سؤال : آنوقت آقای دکتر اصولاً وضع اجتماعی مرده نعمت اللهیها چه بود؟ از چه طبقه ای از جامعه بودند؟

آقای دکتر نوربخش : در هر طبقه ای بودند.

سؤال : يك طبقه خاصی نبود؟

آقای دکتر نوربخش : نه، نه. همه طبقات ما درویش بودند.

سؤال : آنوقت در دوران پهلوی رابطه حکومت با طریقت چطور بود؟ خوب بود بد بود؟

آقای دکتر نوربخش : والله روابطی ما نداشتیم. فقط می دایم که سال اولی که من مرشد شدم شب جمعه میراد آمد با یک پاکت اسکناس و گفت که آنرا اعلیحضرت دادند برای افطاری درویشها. من گفتم. "درویشهای ما همه کار می کنند و استحقاق گرفتن کمک ندارند. این را بدهید چایی که احتیاج دارند." بعد آمد اصرار بکند با احترام پیروانش کردم و این گزارش بدی داده بود به شاه که این آقا خطرناکتر از آخوندها است.

سؤال : روابطشان با مرشدتان چطور بود یعنی قبل از اینکه چنانعالی... .

آقای دکتر نوربخش : خوب بود.

سؤال : اینها درحقیقت حالت رابطه شان نسبت به درویش به سان نسبت به علماء بود؟ یعنی همانچور که به علماء پول میدادند به آنها هم میدادند. ترس خاصی داشت دستگاه از متصوفه.

آقای دکتر نوربخش : خوب می خواست همه را بخرد که همه موافقشان باشند، طبیعی است.

سؤال : آنوقت شما فرمودید که دولت با شما دشمنی پیدا کرد.

آقای دکتر نوربخش : دشمنی نکرد بعد، رفت مرشد علم کردند در پراپر ما.

سؤال : یعنی همین آقای ملک نیا اینها. ولی خوب چه فایده ای یعنی منفعت سیاسی دراین بود یا فقط می خواستند زهر چشم بگیرند؟

آقای دکتر نوربخش : خوب دیگر جمعیت ما خیلی زیاد بود در حدود ۱۲۰ خانقاه در ایران داشتیم یک تشکیلات، خیلی سازمان بزرگ.

سؤال : چند تا مَرَدِه داشتید آن موقع؟

آقای دکتر نوربخش : ما سرشماری نمی کردیم (خنله).

سؤال : می فرمودید ۱۲۰ خانقاه بود.

آقای دکتر نوربخش : بعد خوب اینها بالاخره موثر بودند دیگر. در ذهن دولت تااثریر می گذاشت.

سؤال : قربان ولی از نظر کار و اینها چطور یعنی آیا... .

آقای دکتر نوربخش : ما از نظر سیاست مخالفتی با دولت و شاه و اینها نداشتیم، فقط آزادی مان را حفظ

کردیم که پول از کسی نگیریم.

سؤال : آنوقت در آن سالهای فرض بفرمائید روابط با طُرُق تصوف دیگر چطور بود؟ یعنی آیا مثل " رقابت بود، همکاری بود؟

آقای دکتر نوربخش : من آنهایی که بودند آنها را درویش نمی دانستم، چون همه اینها را خریده بودند.

سؤال : آنوقت این پولی که اینها از ساواک می گرفتند چه نوع تاءثیری می گذاشت روی عملکردشان؟

آقای دکتر نوربخش : خوب ساواک هر وقت هرکه احتیاجی بود توسط اینها کارش را انجام میداد؟

سؤال : مثل " کارهای فتوا؟

آقای دکتر نوربخش : هرچیز.

سؤال : آیا موثر هم بود؟

آقای دکتر نوربخش : بالاخره موافق بودن بهتر از این بود که مخالف باشند.

سؤال : قربان يك شمه‌ای بفرمائید از نقشی که می دیدید در دوران پهلوی؟ چناپعالی.

آقای دکتر نوربخش : من فکر می کنم که پهلوی ها بزرگترین خدمت به ملت ایران کردند از نظر سازماندهی ایران و اینها.

سؤال : ولی از نظر فرهنگی می خواستم ببینم در این دوران نقش نعمت الهی‌ها را در فرهنگ ایران چه جور می بینید؟ یعنی در این فرض بفرمائید سالهایی که چناپعالی خودتان مرشد بودید، یا از زمانی که سر سپردگی پیدا کردید، فرض کنید نقش تصوف بطور کلی چه بوده؟

آقای دکتر نوربخش : اولین مدرسه مسعودیه را نعمت‌اللهی‌ها در شیراز درست کردند. مرحوم ذوالریاستین، مدرسه جدید به سبک پهلوی. اولین قوم مشروطه خواه بودند.

سؤال : این در مشروطیت نقش زیادی داشتند؟ قربان چرا؟ این آیا عقایدشان بطور خاصی با عقاید مشروطه می خواند.

آقای دکتر نوربخش : درویش با آزادی موافق است، چون مشروطه هم يك حرکتی برعلیه استبداد بود طبیعتاً درویشها موافقت بودند دیگر.

سؤال : می فرمودید راجع به نقش فرهنگی و خدمات فرهنگی نعمت الهی‌ها.

آقای دکتر نوربخش : بله، اولین چیزی که ما اقدام می کردیم من در حدود ۷۰، ۸۰ تا کتابهای تصوف را تصحیح کردم، چاپ کردم که هنوز چاپ نشده بود. عرض شود که سازماندهی اش دادم، فقر نعمت‌الهی از آن صورت پراکندگی درآمد و این تشکیلات خانقاهی باعث شد که کنترل بیشتر داشته باشیم روی درویشها و اینها تربیت بشوند و بصورت افراد صالح تحویل اجتماع داده بشوند.

سؤال : قربان البته خودتان خیلی جوان بودید ولی آنوقت از چه سنی معمولا" درویش به طریقه می پیوستند.

آقای دکتر نوربخش : معمولا" از سنین پائین، ۲۰ سالگی شروع میشد تا بالا.

سؤال : آنوقت آیا خیلی ها هم مثل خودتان بودند یا يك جور سنت خانوادگی بود، از پدر به پسر بود؟

آقای دکتر نوربخش : بله، از پدر به پسر بود، یا حتی در فامیلشان کسی بود.

سؤال : آنوقت با اصناف چطور بود روابط ؟

آقای دکتر نوربخش : نه ربطی به صنف نداشت.

سؤال : آنوقت فرض بفرمائید در يك جایی مثل کرمان یا مامان محله‌هایی بودند که نعمت الهی باشد.

آقای دکتر نوربخش : نه، نه، اینطور نبود.

سؤال : آنوقت خانقاه‌ها آیا نقش اجتماعی هم بازی می کردند قربان؟

آقای دکتر نوربخش : وقتی که من مرشد شدم خانقاه به آن شکل نداشتیم، خانه‌ای بود بنام خانقاه که مرشد توپش می نشست، آنهم ملك شخصیش کرده بود، اصلا" صحبت وقف تشییت خانقاه نبود من که آمدم خانقاه ساخته شد وقف شد، خانقاه تشییت شد.

سؤال : آنوقت قربان آیا نعمت‌الهی ها هم مثلا" فرض کنید مردم بهشان خمس و ذکات سهم امام اینها میدادند.

آقای دکتر نوربخش : مطلقا"، دیگر به این عنوان‌ها مرشدهای نعمت الهی چیزی از مردم نمی خواهند، فقط گناپادیا هستند که اینها را می گویند چون يك آخوندی مومسشان بوده. اینها قرار گذاشته بودند که عشر درآمد درویشها باید پرورد توی جیب مرشدها.

سؤال : ولی فرض بفرمائید مخارج دیگر طُرق از چه می گذشت.

آقای دکتر نوربخش : اینها معمولاً درویشها هرچه میل داشت نیاز می کرد میداد به خانقاه اچپاری هم نداشتند، اینها می گویند میدادند به اندازه.

سؤال : مردم چه قربان؟

آقای دکتر نوربخش : مردم کمتر.

سؤال : کمک می کردند؟

آقای دکتر نوربخش : نه آن جورى نبود مثلاً "یادم است کمک درویشی.

سؤال : قربان این سنتی که از قدیم بود از زمان صفویه که قلندرها درحقیقت دراویشی که می کردند این چه جایش داشت؟

آقای دکتر نوربخش : من فکر می کنم اینها را ساواک آن زمان فرستاده بود و به اینها پول میدادند که بروند شعر علی بخوانند توی شهرها...

سؤال : ولی در تصوف اخیر چه نقشی داشتند قربان؟

آقای دکتر نوربخش : در تصوف اخیر هیچ نقشی نداشتند.

سؤال : یعنی در این سالهای دوران اخیر دیگر...

آقای دکتر نوربخش : هیچی اینها دیگر کم کم چون يك مشت عوام و بیسوادی بودند نه جنبه نماز عرفانی جمهور بود نه جنبه سیر و سلوک و داشتند بتدریج از بین می رفتند.

سؤال : ولی هیچ نوع ارتباطی با طُرق نداشتند؟

آقای دکتر نوربخش : هیچی سلسله و مرشد نداشتند.

سؤال : آنوقت قربان نعمت اللهیها البته زیر نظر خودتان بعدها خیلی گسترش زیادی خارج از ایران پیدا کردند. اگر مرحمت بفرمائید يك شمه ای از این بگوئید که چطور شد؟ چگونه شد؟

آقای دکتر نوربخش : قبل از فتنه خمینی عرض شود که چند نفر از امریکا و اروپا آمده بودند پیش من

و درویش شده بودند. این جوانها محرك من شدند كه يك سفرى كردم به انگلیس و امریکا. و در انگلیس یكى و در امریکا چهار تا خانقاه ساختم. البته درویشها همه ایراد می گرفتند كه آقا در خارج درویش نیست، فلان كن چكار كن. خود من هم واقعا" نمى دانستم چكار بكنم، بعد از فتنه خمینى خوب در خارج این چهار تا خانقاه كمك كرد كه ما توانستیم گسترش بدهیم.

سؤال : حالا در امریکا مثلا" چند تا خانقاه دارید؟

آقای دكتر نوربخش : در امریکا ۹ تا.

سؤال : یعنی در بوستون، نیویورك، واشنگتن، شیکاگو، لوس آنجلس، سانفرانسیسكو، سانتافه این شد، مفت تا سیاتل، سانتا كروس. آنوقت در اروپا در كجا بود؟

آقای دكتر نوربخش : منچستر، لندن، آكسفورد، پاریس، هلند، كلن.

سؤال : این آنوقت تمام آلهای كه خارج از ایران هستند اینها هستند.

آقای دكتر نوربخش : البته در افریقا ساحل عاج و ذئیر يك كشور دیگر هم افریقائی خانقاه بود.

سؤال : و فرمودید در پاکستان هم.

آقای دكتر نوربخش : پاکستان درویش دارم خانقاه ندارم.

سؤال : آخر اینهاها معمولا" درویش ایرانی اند یا درویش خارجی اند قربان.

آقای دكتر نوربخش : كمتر ایرانی اند. در افریقا تقریبا" ایرانی نیست، در امریکا هم اكثر امریکائی هستند و متصدیانشان اكثر امریکائی هستند.

سؤال : آنوقت قربان نقش این در حقیقت برخورد فرهنگی چه بوده. یعنی پیدا شدن يك باصلاح گروه درویش غیر ایرانی در درون يك طریقه ای كه اساسش در ایران است و ضمنا" برخوردتان با طُرُق كه بكلی از ممالك دیگر آمده اند فرض بفرمائید در همان افریقا با طُرُق قادریه.

آقای دكتر نوربخش : عرض شود كه اینها در يك چیز مشتركند همه اینها، عشق الهی. این برنامه های مذهبی پریشان كافی نبود، يك چیزی بالاتر از مذهب می خواستند و والاتر از خرافات مذهب از هر نوع، این چیزی كه دیدند و كتابهای ما را خواندند و آشنا شدند به تصوفی كه كلام فوق مذهب است.

سؤال : قربان همیشه فكر می كردم بخصوص در آن مباحثی كه در ایران پهلوی و الان مطرح میشد خوب بین

مذهب و جامعه که یکی از مسائل مهمش فرض پفرمائید مسئله زنان بود همیشه بنظر میرسید تصوف یکنوع موضع دیگری داشت.

آقای دکتر نوربخش : اصولاً مسجد محل دیکتاتوری آخوند بود و خاشقاه محل دموکراسی درویش.

سؤال : ولی فرض پفرمائید در مورد این مسائلی مثل مسائل آزادی زنان و اینها در درون طریقه چه چوری پاهاش مواجه می شدید.

آقای دکتر نوربخش : عرض شود درویشها و مرشدهای طریقت این حرف را گفته بودند و این سنت بود که می گفتند.

سؤال : پفرمائید گوشم با شماست.

آقای دکتر نوربخش : "زن که صوفی شد مرد است".

سؤال : یعنی هیچ نوع فرقی در داخل طریقه نیست.

آقای دکتر نوربخش : یعنی در تمام مسائل.

سؤال : یعنی فرض پفرمائید در مجالس یا در نماز یا...

آقای دکتر نوربخش : در کشورهایی که مثل ایران قشر آخوندی هوچی بازی و اذیت می کرد مچپور بودیم سنت آنها را انجام پدهیم.

سؤال : ولی در جای دیگر نه؟ اصولاً قربان فرض پفرمائید وقتی که شما مرشد شدید آیا زن صوفی زیاد بود؟

آقای دکتر نوربخش : کم بودند.

سؤال : آیا بیشتر شدند طول سالها؟

آقای دکتر نوربخش : چون آنها خیلی مرشدهای قبلی فناتیک بودند. زمان من خیلی زیادتر از حد معمولی شد.

سؤال : آنوقت فرض پفرمائید نظارت معنوی هم توسط شما می شد یا می پایستی شیخ زنی می بود یا از طریق شوهر باشد.

آقای دکتر نوربخش : زن که صوفی شد مرد است. یعنی در همه چیز برآبر است.

سؤال : قربان يك مقداری می خواستم سؤال بکنم از حضورتان از خاطراتتان در دانشگاه و بخصوص چون يك رشته‌ای شما درس بودید که این رشته خودش در ایران نوپا بود اگر خاطره‌ای دارید شمه‌ای بگوئید از چه چوری این رشته گسترش پیدا کرد یعنی روانپزشکی.

آقای دکتر نوربخش : ما تقریباً از پیشقدم هائی بودیم که روانپزشکی غرب را توانستیم گسترش بدهیم در دانشگاه و من به تنهائی شاید در حدود ۶۰، ۷۰ کتاب ترجمه کردم.

سؤال : چه مکتبی بیشتر نفوذ داشت در آن زمان؟

آقای دکتر نوربخش : دو تا معلم رفته بودند يك چند سالی درس خوانده بودند پاریس و از روانپزشکی صد سال پیش که اصلاً قابل اعتنا نبود برای زمان ما و خیلی عوض شده بود. یکی يك کتابچه برداشته بود و آمده بودند. بعد ما شروع کردیم از امریکا و انگلیس آخرین کتاب های چاپ شده را ترجمه کردیم و روانپزشکی مدرن را ما توانستیم در برنامه دانشگاه تهران پیاده کنیم.

سؤال : آنوقت واکنش در دانشگاه چه بود به این رشته آیا شائق بودند؟

آقای دکتر نوربخش : دوست داشتند اگر از آن معلوماتی چیزی سرشان میشد. بچه‌ها آمدند آسیستان (assistant) شدند، تخصصی گرفتند خیلی کمک کردند.

سؤال : خوب آقای دکتر خیلی متشکر از وقتی که به ما دادید و صحبتی که با هم کردیم خیلی ممنون.

آقای دکتر نوربخش : خواهش می کنم.

بنیاد مطالعات ایران

FOUNDATION FOR IRANIAN STUDIES

RESTRICTED

INTERVIEWEE: JAVAD NURBAKHSH

INTERVIEWER: SEYYED VALI REZA NASR

WASHINGTON, D.C.: JUNE 19, 1991

COPYRIGHT © 1992 FOUNDATION FOR IRANIAN STUDIES
All rights reserved. No part of this work may be reproduced or transmitted in any form by any means, electronic or mechanical, including photocopy and recording or by any information storage or retrieval system, without permission in writing from the Oral History Office of Foundation for Iranian Studies.

4343 Montgomery Avenue, Suite 200
Bethesda, Md. 20814, Telephone: (301) 657-1990

PREFACE

This manuscript is the product of a series of tape-recorded interviews conducted for the Oral History Program of Foundation for Iranian Studies by Seyyed Vali Reza Nasr with Javad Nurbakhsh in Washington, D.C. in June 19, 1991.

Readers of this Oral History memoir should bear in mind that it is a transcript of the spoken word, and that the interviewer, narrator and editor sought to preserve the informal, conversational style that is inherent in such historical sources. Foundation for Iranian Studies is not responsible for the factual accuracy of the memoir, nor for the views expressed therein.

The manuscript may be read, quoted from and cited only by serious research scholars accredited for purposes of research by Foundation for Iranian Studies; and further, this memoir must be read in such place as is made available for purposes of research by Foundation for Iranian Studies. No reproduction of the memoir either in whole or in part may be made by microphoto, typewriter, photostat, or other device.

BIOGRAPHICAL NOTE

Javad Nurbakhsh was born and raised in Kerman. In his youth he became interested in the Ni'matollahi Sufi order. He was initiated to the order by Zolriyastain, whom Nurbakhsh replaced as the order's supreme spiritual guide. Nurbakhsh was trained as a psychiatrist, and taught psychiatry at Tehran University. His recollections shed much light on the more recent history of the Ni'matollahi order, and its place in Iranian social and political life.

TABLE OF CONTENTS, JAVAD NURBAKHS

<u>SUBJECT</u>	<u>PAGE</u>
Family and educational background; on relations between various religious groupings in Kerman; on Zolriyasatain; on becoming a Sufi; history of the Ni'matollahi Sufi Order.	1-4
Structure of the Ni'matollahi Sufi Order; Sufism and Freemasonry; the <u>'ulama</u> and Sufism; the social base and geographical distribution of Ni'matollahis.	4-7
The Ni'matollahis and the Revolution of 1978-79; relations with the Pahlavi government; the Ni'matollahi's role of in Iran's history and culture; activities of the Khanegah-e Ni'matollahi in recent years; Ni'matollahi order's activities outside Iran; the position of women in the order; activities of the interviewee at Tehran University, and on developments in psychiatry in Iran.	7-14

NURBAKHS, JAVAD

NAME	PAGE
Entezam Brothers,	5
Gonabadi Sufi Order,	4,10
Hirad, 'Ali,	8
Karubi, Ayatollah Mehdi,	7
Khomeini, Ayatollah Seyyed Ruhollah,	7,11-12
Ni'matollahi Sufi Order,	1-14
Malekniya, Naser,	4,8
Maragha'i, Haj Mohammad Hasan,	4
Monavvar 'Ali Shah,	4
Pahlavi, Mohammad Reza Shah,	8-9
Rahmat 'Ali Shah,	4
Rafi 'Ali Shah	3
Revolution of 1978-79	7-8,11-12
Safi 'Ali Shah,	4
SAVAK,	4,9
Tavusol'orafa,	4
Tehran University,	13-14
Zahabi Sufi Order,	4
Zahiroddowleh,	5
Zolriyasatain,	2-3,4,9